

جنگ و اهداف واقعی امپریالیسم آمریکا و انگلیس

و مردمان آگاه سراسرجهان از همان آغاز می دانستند که ادعاهای بشردوستانه امپریالیسم آمریکا و انگلیس پوچ و توخالی است. آنها هیچ -گاه ارمغانی جز سرکوب، اسارت، کشتار، فقر، جنگ و ویرانی برای مردمان زحمتکش و ستم -دیده نداشته اند. در همین بیست سالی که جنگ داخلی در افغانستان شعله ور بوده است، آمریکا و انگلیس وظیفه ای جز دامن زدن به این جنگ نداشته اند. طالبان و بن لادن هم محصولات همین جنگ داخلی و دست پرورده -های آمریکا و دولتهای منطقه ای متحد آمریکا برای به بند کشیدن، اسارت و سرکوب مردم افغانستان بوده اند. از این نمونه "بشردوستی" های آمریکا به وفوردرتاریخ یک قرن گذشته یافت می شود.

صفحه ۴

با گذشت سه هفته از آغاز عملیات نظامی امپریالیسم آمریکا و انگلیس در افغانستان، اهداف واقعی که در پس این حملات نهفته است، آشکار تر شده اند. آمریکا و انگلیس نخست ادعا کردند که هدف از عملیات نظامی در افغانستان، دستگیری بن لادن و متلاشی کردن شبکه القاعده است و مراکزی که هدف نظامی قرار خواهند گرفت، از این محدوده فراتر نخواهند رفت. سپس هنگامی که جنگ عملاً آغاز گردید، ادعا کردند که به خاطر نجات مردم افغانستان، سرنگونی طالبان را هدف قرار داده اند. اما این عملیات کوتاه مدت خواهد بود و اهداف نظامی نیز صرفاً نیروها و تاسیسات نظامی طالبان خواهد بود. اهداف و مقاصد واقعی اما چیز دیگری بود. توده های ستمدیده و زجر کشیده افغانستان

جنبش اعتراضی جوانان،

انعکاسی از ژرف تر شدن بحران سیاسی

تظاهرات و شورش های جوانان در هفته های اخیر، مهم ترین مسئله سیاسی جامعه ایران بود. صدها هزار تن از جوانان و نو جوانان در مدتی کمتر از یک ماه به دفعات علیه نظم موجود طغیان کردند و با تظاهرات و شورش های پی در پی در شهرهای مختلف به ویژه شهرهای بزرگ ایران، نارضایتی از وضع موجود و انزجار و نفرت خود را از رژیم حاکم بر ایران به نمایش گذاشتند.

در این فاصله، در پی هر مسابقه فوتبال، مستثنی از برد و باخت، جوانانی که فرصت را برای ابراز اعتراض مناسب دیدند به خیابانها ریختند. علیه رژیم جمهوری اسلامی و سران آن شعار سردادند. در مقابل سرکوب -گری نیروهای ضد شورش دست به سنگر بندی های خیابانی زدند. به بانک ها و تاسیسات دولتی حمله کردند و ساعت ها به نبرد بانبروهای سرکوب حکومت ادامه دادند.

وقتی که در پی پیروزی تیم فوتبال ایران بر عراق، دهها هزار تن از جوانان در تهران و اصفهان به خیابان ها ریختند و کار به تظاهرات و درگیری مردم بانبروهای مسلح رژیم کشید، روزنامه های وابسته به رژیم و پادوان تبلیغات چی حکومت اسلامی کوشیدند خصلت سیاسی این جنبش اعتراضی جوانان را انکار کنند و سوای فحاشی های مرسومشان، این حرکت را به حساب هیجانان ناشی از پیروزی در میان جوانان بگذارند.

اما ابعاد وسیع تر تظاهرات و شورش جوانان در پی شکست تیم فوتبال ایران در مسابقه با بحرین، خصلت کاملاً سیاسی این جنبش را به همگان نشان داد. به رغم آماده باش نظامی نیروهای مسلح رژیم و اطلاعیه های تهدید آمیز پلیس، این بار صدها هزار تن از جوانان در اغلب شهرها به خیابانها ریختند و دست به تظاهرات زدند. مطابق گزارش های خود رژیم، تنها در تهران، جوانان در ۵۴ منطقه و محله اجتماع نموده و تظاهرات کردند. در برخی از این مناطق در پاسخ به وحشی گریهای پلیس، سنگر بندی کردند و با آنها به زد و خورد پرداختند.

به مراکز دولتی حمله کردند. ۳۲ بانک را در هم کوبیدند و چندین دستگاه ماشین، موتور سیکلت و کیوسک پلیس را به آتش کشیدند. کلانتری نارمک نیز مورد حمله قرار گرفت. این تظاهرات و شورش که از اوائل شب آغاز شده بود تا نزدیکی های صبح ادامه یافت. رژیم تنها زمانی توانست تهران را به کنترل خود در آورد که نیروهای اعزامی

صفحه ۲

زنده باد جمهوری شورائی!

صفحه ۶

مباحثات پیش کنفرانس

گسترش اعتراضات جهانی علیه جنگ

۱۷ تن کشته و دهها تن زخمی گردیدند. تظاهرات در "ماهاراشتر" هند، در روز ۲۷ اکتبر نیز با سرکوب پلیس مواجه شد. در جریان درگیریها، ۷ تن کشته، صدها تن مجروح و صدها تن دستگیر و روانه زندان شدند. در مادرید -اسپانیا، یک هفته پس از شروع حملات، مردم باراهپیمائی دربارسلون، مخالفت خود را با جنگ و سیاستهای جنگ طلبانه دولت این کشور ابراز داشتند. در شهر "خنت" (Gen) بلژیک، روز ۱۹ اکتبر تظاهراتی از سوی نیروهای مترقی این کشور برگزار شد که در آن ۴ هزار تن شرکت کردند. یک روز پس از آن شهر آمستردام - هلند شاهد میتینگ و راهپیمائی بیش از ۱۱ هزار تن بود. در این تظاهرات که به دعوت "پلاتفرم ضد جنگ" برگزار شده بود، نمایندگان از سوی کمیته - های ضد جنگ از بلژیک و آلمان حضور داشتند و ضمن سخنرانی، همبستگی خود را با تظاهرات اعلام داشتند.

طی هفته های اخیر و به دنبال حمله نظامی به افغانستان، موجی از اعتراضات علیه این اقدامات ضد مردمی، در بسیاری از کشورها به راه افتاده است.

در آمریکا، به رغم تبلیغات عوامفریبانه رسانه های گروهی، اعتراضات ضد جنگ روز به روز وسعت می یابد. پس از شروع حمله نظامی به افغانستان، در دهها شهر از جمله نیویورک، واشنگتن، شیکاگو، تظاهرات های وسیعی علیه تعرضات نظامی و کشتار مردم بی دفاع افغانستان برپا شد.

روز چهاردهم اکتبر، هزاران تن در سیدنی - استرالیا، با شرکت در یک راهپیمائی، نفرت و انزجار خود را از جنگ ابراز داشتند. در همین روز در بنگلادش، تظاهرات در پایتخت این کشور به درگیری با پلیس انجامید. پلیس ضد شورش با حمله وحشیانه به تظاهر کنندگان به تیراندازی به سوی تظاهر کنندگان پرداخت که طبق آمار منتشره در جراید،

بیانیه مشترک یا بیانیه مصالحه مشترک

صفحه ۵

نگاهی کوتاه به موضع سازمان فدائیان (اقلیت)

ستون

مباحثات

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۱۵)

۸

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

۴

اخباری از ایران

۲

اخباری از ایران

* تجمع و راهپیمایی اعتراضی کارگران نساجی در کاشان

در اعتراض به مصوبه مجلس پیرامون "بازسازی و نوسازی صنایع نساجی" جمع زیادی از کارگران واحدهای نساجی کاشان در محل شرکت ریسندگی و بافندگی کاشان دست به تجمع زدند و مراتب ناراضیاتی خود را از این مصوبه اعلام داشتند. کارگران صنایع نساجی کاشان که شدیداً نگران آینده شغلی خود هستند، اعلام داشتند که مجلس با این مصوبه، عملاً کارگران را به "قربانگاه" فرستاده است. در ادامه این تجمع اعتراضی، کارگران به طرف فرمانداری کاشان دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. سرانجام پس از تجمع در برابر فرمانداری، ضمن قرائت یک قطعنامه، خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. کارگران در قطعنامه پایانی، از جمله خواستار لغو مصوبه یاد شده و یا مسکوت گذاشتن آن شده اند.

* تجمع اعتراضی کارگران واحدهای نساجی سمنان

در اعتراض به مصوبه اخیر مجلس، بیش از ۵۰۰ تن از کارگران واحد های نساجی در محل خانه کارگرمندان دست به تجمع زدند. این کارگران خواستار لغو مصوبه مجلس و ضمانت شغلی خود شدند.

* اعتصاب کارگران ریسندگی گیلان

کارگران ریسندگی گیلان، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و سایر مطالبات خویش روز ۸۰/۶/۲۴ دست از کار کشیدند و با تجمع در محوطه کارخانه، خواستار دریافت حقوق مرداد و شهریور و نیز مابه‌التفاوت عیدی و پاداش سال ۷۹ شدند. شایان ذکر است که در برابر اعتراضات مکرر کارگران، مسئولین استان به کرات وعده داده‌اند که مطالبات کارگران پرداخت می‌شود. اما پس از ماهها و با توجه به آنکه به قول کارگران این شرکت "از فروردین ۸۰ تا کنون" بیش از یک میلیارد تومان جنس فروخته شده است، اما مطالبات کارگران پرداخت نشده و در عوض ۱۵ نفر از کارگران این شرکت را به عنوان "اخلال گر" معرفی و موجب بازداشت آنها شده‌اند که با دادن وثیقه آزاد شده‌اند. روز-نامه کار و کارگر در مورد اعتصاب کارگران نوشت، معرفی ۱۵ نفر از کارگران شرکت به نیروهای انتظامی و دادگستری، یکی از عوامل مهم اعتراض و اعتصاب کارگران بوده است.

* تجمع اعتراضی

کارگران ریسندگی رحیم زاده

بیش از ۴۰۰ تن از کارگران ریسندگی رحیم زاده اصفهان، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خویش، بار دیگر دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر کل کار و امور اجتماعی استان، خواستار پرداخت فوری ۴ ماه حقوق و مزایای عقب افتاده خود

جنبش اعتراضی جوانان،

انعکاسی از ژرف تر شدن بحران سیاسی

در آورده‌است. این دیگریک معضل فوق‌العاده جدی سیاسی برای رژیم محسوب می‌شود. جوانان قادرند هرکوجه و خیابان و محله و منطقه رابه کانون مبارزه رودرو و جبهه‌ای بارزیم تبدیل کنند و به‌این مبارزه‌استمرار بخشند. جنبشی که اکنون شکل گرفته است کاملاً متمایز از جنبش‌های جوانان درسال - های گذشته است. این جنبش در بطن یک بحران ژرف سیاسی شکل گرفته است که دگرگونی تام و تمام نظم موجود را می‌طلبد. یکی از نشانه‌های این بحران ژرف، این واقعیت است که توده‌های وسیع مردم، کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان نشان داده‌اند که دیگر نمی‌خواهند وضع موجود را تحمل کنند. شکست تمام سیاست های رژیم و جناح های آن نیز نشان از همین بحران و این واقعیت است که دیگر کسی امیدی به بهبود وضع درچارچوب نظم موجود ندارد. این واقعیت هم‌آشکار شده‌است که رژیم دیگر در موقعیتی نیست که بتواند به روال گذشته حکومت کند. لذا با گذشت هرروز این بحران ژرف‌تر شده و مبارزه‌توده‌ای اعتلاء یافته‌است. توده های وسیع مردم ایران به تجربه و در عمل دریافته‌اند که با وجود حکومت اسلامی نه تنها بهبودی در اوضاع صورت نخواهد گرفت، بلکه دائماً وضع وخیم تر خواهد شد. وخامت روز افزون وضعیت مادی و معیشتی توده های کارگر و زحمتکش به چنان حقیقت غیر قابل انکاری تبدیل شده که حتی سران و کارگزاران رژیم نیز به آن اذعان دارند. دستمزد واقعی کارگران در طول دو دهه پیوسته کاهش یافته و سطح معیشت آنها به شکلی هولناک تنزل نموده‌است. صدها هزار کارگر اکنون چندین ماه و گاه چندین سال است که حتی حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند. با گذشت هر سال بر طول و عرض ارتش چند میلیونی بیکاران افزوده شده‌است. توده های زحمتکش مردم، پیوسته فقیرتر و فقیرتر شده‌اند. فقر چنان گسترش یافته که اکنون حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند. شکست های پی در پی سیاستهای اقتصادی طبقه سرمایه‌دار و رژیم پاسدار منافع آن و بالنتیجه تشدید بحران اقتصادی به توده‌های زحمتکش نشان داده است که باوجود جمهوری اسلامی حتی امکان یک بهبود ولو نسبی هم در اوضاع وجود ندارد. لذا توده‌های زحمتکش مردم متقاعد شده‌اند که باید نظم موجود را براندازند.

عدم تحقق دیگر خواستها و مطالبات توده مردم نیز آنها را به همین نتیجه رسانده‌است. رژیم جمهوری اسلامی در طول متجاوز از دو دهه حیات خود، عموم توده های مردم را از آزادیهای سیاسی، حقوق دمکراتیک و مدنی - شان محروم کرده است و با برقراری دیکتات

بسیج، سپاه پاسداران و دیگر ارگان های سرکوب به کمک نیروهای پلیس و ضد شورش آمدند. در شهرهای دیگر از جمله اصفهان، تبریز، سمنان، کرمانشاه، رشت، ساری و مشهد نیز همزمان با تهران، جوانان دست به تظاهرات زده بودند. این اعتراضات در برخی شهرها از جمله تهران و اصفهان یک روز بعد نیز در ابعادی کوچک تداوم یافت. دوباره همین تظاهرات و شورش ها سه روز بعد، در پی مسابقه فوتبال ایران و امارات گسترش یافت.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که به خوبی واقف است، جنبش اعتراضی جوانان هم، از سرشت دیگر جنبشهای اعتراضی توده‌های مردم ایران علیه حکومت است، در برخورد با این جنبش به قهر و سرکوب شدید متوسل گردید. در نتیجه تیراندازی و وحشی‌گریهای سرکوب - گرانه پلیس، صدها تن از جوانان روانه بیمارستان‌ها شدند. هزاران جوان و نوجوان در طول این چند هفته دستگیر گردیدند و پرونده های آنها به دادگاههای ضد انقلاب اسلامی فرستاده شد. بنا به اعتراف سران رژیم و دستگاه های سرکوب پلیس و قوه قضائیه، نیمی از دستگیر شدگان را دختران و پسران زیر ۱۸ سال تشکیل می‌دهند. این اعتراف، گذشته از این که وحشی‌گری تام و تمام رژیم جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد، یک شکست سیاسی دیگر برای حکومت است. رژیم با به بند کشیدن هزاران جوان و نوجوان که سن برخی از آنها تنها به ۱۳ سال می‌رسد، اذعان می‌کند که اکنون دیگر مخالفت تا بدان حد گسترش یافته و جنبش برای سرنگونی حکومت، چنان ابعاد وسیع توده‌ای به خود گرفته است که برای حفظ موجودیت خود هزاران نوجوان زیر ۱۸ سال را به بند می‌کشد و در بی دادگاه های فرمایشی خود به محاکمه می‌کشد. وحشی‌گری نیروهای سرکوب پلیس و دستگاه قضائی و محکوم کردن جنبش اعتراضی جوانان از سوی تمام جناح‌ها و باندهای درونی هیئت حاکمه از جمله خاتمی و دارو دسته طرفدار او در مجلس ارتجاع اسلامی، نشان می‌دهند که رژیم از این بابت به شدت احساس خطر می‌کند. زیرا آگاه است که جنبش جوانان نه تنها خصلتی آشکارا سیاسی دارد بلکه مهم‌تر از آن جزئی لاینفک از جنبش اعتراضی توده های مردم ایران علیه نظم موجود است. اعتلاء این جنبش در بطن جنبشهای اعتراضی کارگران، زنان و دانشجویان، زحمتکشان و تهیدستان، بیانگر مرحله جدیدی از عمق و وسعت بحران سیاسی موجود است و این واقعیت را بازتاب می‌دهد که جنبش توده‌های مردم علیه رژیم اکنون به درجه‌ای از اعتلاء، رشد و گسترش رسیده است که جوانان و نوجوانان را نیز در ابعاد توده‌ای به حرکت

جنبش اعتراضی جوانان،

انعکاسی از ژرف‌تر شدن بحران سیاسی

- توری عربیان، رژیم ترور و خفقان را حاکم کرده است. تمام عملکرد جمهوری اسلامی در این دو دهه به عموم مردم ایران نشان داده است که جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت مذهبی، دشمن آزادیهای سیاسی ست و حقوق دمکراتیک و مدنی مردم را به رسمیت نمی شناسد. این حقیقت را خاتمی و دارو دسته او نیز حتی به عقب مانده‌ترین و ناآگاه‌ترین توده‌ها نشان دادند. آنها نیز در عمل دیدند و به تجربه دریافتند که ادعاهای خاتمی در مورد آزادیهای سیاسی و مدنی در چارچوب جمهوری اسلامی جزیک شعار توخالی چیزی نبوده است. خاتمی در عمل به آن بخش از مردمی که بر این توهم بودند که می‌توان دولت مذهبی و آزادی را آشتی داد، نشان داد که چنین چیزی ممکن نیست. مسائل و مشکلات زنان نیز از همین مقوله است. جمهوری اسلامی بنا به خصلت مذهبی و ماهیت فوق‌ارتجاعی‌اش، زنان را که نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، آشکارا به یک شهروند درجه دو تبدیل نموده است. رژیم جمهوری اسلامی با وضع قوانین ارتجاعی، زنان را حتی از حقوق انسانی خویش محروم کرده است. به جرات می‌توان گفت برغم این که زنان ایران حتی پیش از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی نیز در معرض ستم، تبعیض و بی حقوقی قرار داشته‌اند، اما در یک قرن اخیر هیچگاه همانند دوران جمهوری اسلامی تحت ستم، تبعیض، سرکوب، فشار و تحقیر و بی حقوقی قرار نگرفته‌اند. این فشار و ستم و تبعیض بی حد و حصر را نمی‌توان جز بانفی جمهوری اسلامی و نظم موجود از میان برد. اکثریت عظیم زنان ایران به این حقیقت پی برده‌اند. وضعیت جوانان، تحت حکومت جمهوری اسلامی نیز بهتر از دیگران نیست. جوانان و نوجوانان ایرانی با محرومیت‌ها و فشارهای متعددی روبرو هستند. اکثریت عظیم جوانان از امکانات لازم معیشتی، آموزشی، تفریحی، فرهنگی و ورزشی برخوردار نیستند. آنها هیچ چشم انداز روشنی در برابر خود ندارند و اغلب حتی پس از پایان دوره تحصیلات به اردوی بیکاران و گرسنگان می‌پیوندند و زندگی‌شان تباه می‌شود. بنابراین روشن است که چرا توده‌های وسیع مردم، کارگران و زحمتکش‌ها، زنان و جوانان، اقلیت‌های ملی و مذهبی، همگی وضع موجود را غیرقابل تحمل می‌دانند و برای دگرگونی این وضع به پا خاسته‌اند. مبارزات آنها روز به روز در حال گسترش و اعتلاست. کارگران در اشکالی بس متنوع از مبارزه، از تحصن، اعتصاب، گردهم‌آئی گرفته تا راهپیمائی، تظاهرات، بستن جاده‌ها و خیابانها به مبارزه‌ای علنی و مستقیم روی آورده‌اند. توده‌های تهیدست شهرها، پی در پی دست به شورش و اعتراض می‌زنند. زنان نه تنها در تمام جنبشهای اعتراضی موجود نقشی

فعال برعهده دارند، بلکه به اشکال مختلف به مبارزات مستقل خود علیه تبعیض و ستم جنسی ادامه می‌دهند. دانشجویان، دانشگاهها را به سنگرمبارزه و اعتراض علیه رژیم تبدیل کرده‌اند. جوانان و نو جوانان در یک جنبش اعتراضی وسیع، علیه وضع موجود طغیان کرده‌اند و با تظاهرات و شورش‌های پی در پی، ضربات دیگری بر پیکر رژیم حاکم وارد آورده‌اند. تمام این مبارزات و رشد و اعتلاء آنها انعکاسی از بحران سیاسی ژرف در ایران و نیاز به دگرگونی انقلابی وضع موجود است. تظاهرات و شورش‌های اخیر جوانان نشان می‌دهد که جنبش اعتراضی برای نفی نظم موجود تا اعماق جامعه رسوخ کرده است. این خود نشان می‌دهد که شرایطی عینی برای سرنگونی رژیم به چنان درجه‌ای از رشد و کمال رسیده است که توده‌های مردم هر لحظه آماده‌اند به خیابان‌ها بریزند و برای زیر و کردن نظم موجود دست به کار شوند. در چنین اوضاعی - ست که هر رویداد کوچکی می‌تواند به رویدادی بزرگ تبدیل شود و هر جرقه‌ای به حریق تبدیل گردد. با این همه و برغم آمادگی‌هایی که به لحاظ عینی برای سرنگونی رژیم وجود دارد، آنچه که این سرنگونی را به تاخیر انداخته است، ضعف و عقب ماندگی جدی عامل ذهنی - ست. بی‌سازمانی توده‌ها، پراکندگی جنبش - ها، نبود یک رهبری سیاسی انقلابی مورد تأیید و حمایت توده‌ها، در زمره عواملی هستند که سرنگونی رژیم و دگرگونی وضع موجود را به تاخیر انداخته‌اند. خصلت شورش‌های جنبش جوانان و تهیدستان شهری هم انعکاسی از همین ضعف جنبش است. جوانانی که علیه رژیم سر به طغیان برداشته‌اند، آماده هر فدا - کاری برای تغییر وضع موجودند، اما جنبش آنها خودانگیخته و عصبانی ست. فاقد سازمان - دهی، اهداف روشن و مشخص و رهبری آگاهانه است. از این رو نه تنها استمرار آن تضمین شده نیست، بلکه خطرات جدی هم در کمین آن و برای به انحراف کشاندن آن وجود دارد. این ضعف را به هیچ طریق دیگری مگر با سازمان یافتگی طبقه کارگر و رهبری جنبش توسط این طبقه نمی‌توان از میان برد. تنها مبارزه متشکل و سازمان یافته طبقه کارگر می‌تواند بر این ضعف‌های جنبش غلبه کند و تمام جنبش‌های اجتماعی موجود را زیر چتر حمایتی خود از پراکندگی، بی‌سازمانی و انحراف نجات دهد.

با تمام این اوصاف، این واقعیت به جای خود باقی ست که جنبش توده‌های جوانان که اکنون به رودروئی آشکار و نبرد جبهه‌ای با رژیم برخاسته است، جنبشی رادیکال برای سرنگونی جمهوری اسلامی و دگرگونی وضع موجود است. تظاهرات و شورش‌های جوانان در چند هفته گذشته همین واقعیت را نشان داد.

اخباری از ایران

شدند. کارگران این کارخانه می‌گویند حدود دو هفته است که کارفرما از تهیه مواد اولیه خودداری می‌کند و هدف مسئولین آن است که اعلام کنند کارخانه زیان‌آور است تا مشول قانون به اصطلاح بازسازی صنایع نساجی شوند!

* ۲۵ هزار کارگر نساجی مازندران در تدارک یک راهپیمائی

عضو شورای عالی کار مازندران اعلام کرد، کارخانجات نساجی چوچا، جین مد امل، و خزرخ تنکابن به طور کامل تعطیل شده و هزاران کارگر این واحدها بی‌کار شده‌اند. نام برده اضافه کرد که جیت سازی به شهر، نساجی طبرستان و فرش البرز در آستانه تعطیلی‌اند و کارگران فرش مازندران، تخته سه لای، پاک، پاک ساری، بحر تفلون تنکابن، دوخت خزرخ امل، پیچ و مهره بابل‌ساز ۷ تا ۲۴ ماه است حقوق دریافت نکرده‌اند. نام برده همچنین اعلام کرد که ۲۵ هزار کارگر نساجی مازندران، در اعتراض به مصوبه مجلس تصمیم دارند دست به راهپیمائی بزنند و از استاندار خواستار صدور مجوز شده‌اند.

* اعتصاب در کیسه گیلان

کارگران کیسه گیلان از روز ۸۰/۶/۲۶ دست به اعتصاب زدند و با تجمع در محوطه کارخانه، خواهان پرداخت مطالبات خود شدند. حدود یک سال است که مدیریت شرکت، از پرداخت اضافه‌کاری و راندمان کار کارگران خودداری می‌کند. همچنین به گفته یکی از کارگران این شرکت، مدیریت شرکت ۸۰ نفر از کارگران قرار دادی با سابقه کاری ۸ تا ۱۰ سال را اخراج کرده است که هیئت‌های حل اختلاف نیز آن را تأیید نموده‌اند، اما در همان حال ۱۲۰ کارگر قراردادی جدید استخدام کرده است. کارگران این کارخانه مانند بسیاری از کارخانه‌های دیگر نگران آینده شغلی خود هستند و خواهان ضمانت شغلی می‌باشند.

* اعتراض کارگران بافاناز

به دنبال تصویب لایحه "بازسازی و نوسازی صنایع نساجی" که خشم، نارضایتی و اعتراض شدیدی اکثر کارگران به ویژه کارگران نساجی رابرانگیخت، روزشنبه هفتم مهرماه، کارگران کارخانه بافاناز اصفهان نیز در اعتراض و مخالفت با این مصوبه دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار لغو آن شدند. یکی از کارگران این کارخانه تأکید نمود کارگران بایستی در یک حرکت جمعی و هماهنگ در سراسر کشور، مراتب اعتراض و مخالفت خود را به گوش نمایندگان مجلس برسانند!

* تجمع اعتراضی کارگران شادان پور

صبح روز شنبه هفتم مهرماه، کارگران شرکت کفش شادان پور، در ادامه سلسله اعتراضات خود، بار دیگر در برابر وزارت کار و امور اجتماعی دست به تجمع اعتراضی زدند. در این تجمع اعتراضی، کارگران خواستار پرداخت حقوق و مزایای عقب افتاده و رسیدگی به مشکلات خود شدند.

جنگ و اهداف واقعی امپریالیسم آمریکا و انگلیس

این واقعیت را هم دولتهای آمریکا و انگلیس و هم مردم افغانستان می‌دانستند که بن‌لادن‌ها و طالبان‌ها امکانات لازم برای محافظت از خود در برابر بمباران‌ها را در اختیار دارند و این تنها توده‌های مردم بی‌دفاع و بی‌حفاظ هستند که در معرض بمباران‌ها قرار خواهند گرفت. در عمل هم چنین شد.

در طول سه هفته گذشته بیش از آنکه تاسیسات نظامی و امکانات طالبان و بن‌لادن تخریب شوند، خانه‌های محقر مردمان شهرها و روستا-های افغانستان بر سرشان خراب شده است. بیمارستانها تخریب شده اند. برقشان قطع شده است. امکانات ناچیزشان از دست رفته است. هزاران تن جان باخته اند. هزاران تن علیل شده‌اند، صدها هزارتن از مردم شهرهای افغانستان از وحشت بمباران‌ها، خانه و کاشانه خود را رها کرده و زن و مرد و کودکان کم سن و سال در پشت مرزهای ایران و پاکستان، آواره و گرسنه و سرگردانند. در همین چند روز حجم خرابی و ویرانی ناشی از بمباران‌ها در برخی شهرها به اندازه تمام دوران بیست ساله جنگ داخلی ست و در حالی که زمستان فرا می‌رسد، میلیونها انسان با خطر مرگ ناشی از فقر و گرسنگی روبرو هستند. اکنون پس از این همه جنایت، دولتهای آمریکا و انگلیس اهداف واقعی خود را بیشتر برملا می‌کنند. بوش می‌گوید که این جنگ ممکن است ماهها و سالها به طول بیانجامد. آقای بوش در یک لحظه به این نتیجه نرسیده است. از همان آغاز، طرح و نقشه دیگری در کار بوده است که اجرای آن ممکن است به ماهها و سالها جنگ نیاز داشته باشد. لذا نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس در اقیانوس هند و خلیج فارس تقویت می‌شوند. ناوگان‌های جنگی بیشتری به منطقه گسیل می‌شوند. پایگاه‌های نظامی آمریکا و انگلیس در کشورهای منطقه تقویت می‌شوند و پایگاه‌های نظامی جدیدی احداث می‌گردند. صنایع تسلیحاتی وابسته به انحصارات جهانی پی‌درپی سفارشات جدیدی دریافت می‌کنند. آشکار است که این میلیتاریسم و جنگ طلبی در پی اهداف و مقاصد بسیار فراتر از بن‌لادن و طالبان است. در واقعیت امر، این میلیتاریسم و جنگ طلبی دولتهای آمریکا و انگلیس اهداف توسعه طلبانه‌ای را دنبال می‌کنند. در اینجا تلاش آشکاری برای نه فقط کنترل کامل بازارهای منطقه خاورمیانه و منابع نفتی آن، بلکه تقسیم مجدد بازارهای آسیای مرکزی و جمهوریهای سابق شوروی در میان است. از این رو اجرای این پروژه نه فقط به ادامه جنگ در افغانستان بلکه گسترش آن به کشورهای دیگر منطقه از جمله عراق و تحت شرایط خاصی حتی ایران نیاز دارد. این تنها بخشی از اهداف و مقاصد توسعه طلبانه دولتهای آمریکا و انگلیس است. کشورهای آسیای میانه که اکنون در منطقه نفوذ امپریالیسم روسیه قرار دارند، جزء دیگری از اجرای این پروژه برای تقسیم مجدد بازارهاست. بنابه این دلایل است که اکنون بوش از ادامه جنگ در منطقه، برای چندین ماه و حتی چندین سال سخن می‌گوید.

اخباری از ایران

* تجمع اعتراضی کارگران پشم بافی آسیا

کارگران کارخانه پشم بافی آسیا در کرمان، روز دوشنبه دوم مهرماه در برابر اداره کل کار کرمان دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. بنا به گزارش کار و کارگر، این کارخانه به دلیل بدهی به بانک ملت، در حالت بحرانی قرار دارد و ۱۳۰ کارگر آن در حالت بلاتکلیفی هستند. قابل ذکر است که از سال ۷۴ تاکنون، بیش از ۱۰۰ کارگر این کارخانه اخراج شده‌اند و هم‌اکنون سایر کارگران این کارخانه در معرض بیکاری و نگران آینده شغلی خود هستند.

* اعتراض کارگران "پشم و پتوی تبریز" به اخراج

روز سه شنبه ۲۴ مهر ماه بیش از ۷۰ تن از کارگران کارخانه پشم و پتوی تبریز در یک اجتماع اعتراضی، مخالفت شدید خود را با تصمیم مدیریت کارخانه مبنی بر اخراج کار-گران اعلام داشتند. مدیر این کارخانه با اتکا به مصوبه اخیر مجلس قصد اخراج دهها تن از کارگران این کارخانه را دارد.

* تجمع اعتراضی مجدد کارگران پارچه بافی فرصتیان شیراز

بیش از ۱۰۰ تن از کارگران کارخانه پارچه بافی فرصتیان شیراز روز ۳۰ مهر برای چندمین بار دست به حرکت اعتراضی زدند. کارگران با تجمع در مقابل کارخانه و ایجاد راه بندان خواستار پایان یافتن بلاتکلیفی‌شان و بازگشت به کار شدند. این کارخانه بیش از ۵ سال است که توسط مدیران و صاحبان آن تعطیل شده و کارگران در بلاتکلیفی به سر می‌برند. حدود ۵۰۰ کارگر این کارخانه طی این مدت بارها و بارها دست به حرکت اعتراضی زده‌اند.

* گردهم آئی کارگران نساجی در یزد

کارگران نساجی استان یزد، در یک گردهم-آئی بزرگ، با مصوبه اخیر مجلس شدیداً مخالفت کرده و آن را "ضد اشتغال" خواندند. در پایان این گردهم آئی، کارگران با صدور قطعنامه‌ای، ضمن ابراز نگرانی نسبت به آینده شغلی خود، خواستار لغو این مصوبه و نیز خواستار افزایش دستمزد شدند.

* بیانیه اعتراضی "اتحادیه کارگران نساج"

"اتحادیه کارگران نساج"، با انتشار بیانیه‌ای، در اعتراض و مخالفت با مصوبه مجلس در مورد "بازسازی و نوسازی صنایع نساجی" خطر بیکاری صدها و هزارها تن از کارگران نساجی را هشدار داد. در این بیانیه از جمله آمده است "ما به نمایندگی از کارگران نساجی که ظاهراً از نجات و خویشن داری آنان سوء استفاده شده است، اعلام می‌کنیم در صورت اجرا شدن این مصوبه، هیچ تضمینی را برای

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

در تاریخ ۳۰ مهر در پی جنبش اعتراضی جوانان اطلاعیه‌ای تحت عنوان «تظاهرات و شورش جوانان در سراسر ایران» انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است که یکشنبه شب، ۲۹ مهرماه، لحظاتی پس از اتمام مسابقه فوتبال، صدها هزار تن از جوانان در تهران، اصفهان، رشت، سمنان، کرمانشاه، ساری و تعدادی دیگر از شهرهای ایران به خیابانها ریختند و بار دیگر نفرت و انزجار خود را از رژیم سرکوبگر و ارتجاعی حاکم بر ایران به نمایش گذاشتند.

در ادامه این اطلاعیه آمده است که در تهران، دهها هزار تن از جوانان با نیروهای سرکوب درگیر شدند، علیه سران رژیم شعار دادند و مراکز و تاسیسات دولتی را مورد حمله قرار دادند. در جریان این درگیریها دهها تن از مردم روانه بیمارستان شدند و منابع دولتی تعداد دستگیر شدگان را ۸۰۰ تن اعلام نموده‌اند. در اصفهان نیز که نیروهای سرکوب پلیس مانع تظاهرات جوانان شدند، میان مردم و پلیس درگیری رخ داد و دهها تن از جوانان دستگیر شدند. اطلاعیه نتیجه می‌گیرد که تظاهرات و شورش جوانان در سراسر ایران بیانگر چیز دیگری جز ابراز ناراضیاتی و انزجار از رژیم حاکم نیست.

در پایان نیز آمده است، سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی، خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان است.

عواقب و پی آمدهای بعدی آن نخواهیم داد، اگرچه سخن ما همواره مذاکره بوده و این را در عمل نیز به اثبات رسانده ایم"

* تعطیل نقش ایران

شرکت نقش ایران از روز هفتم مهرماه تعطیل شد و ۵۳۰ کارگر این شرکت بلاتکلیف و در معرض بیکاری قرار گرفتند. جمعی از کارگران این شرکت در نامه‌ای به روزنامه کار و کارگر نوشتند که این شرکت به خاطر دست پخت نمایندگان تعطیل شده است. آنان نوشته‌اند "این شرکت از نظر مواد اولیه، فروش و تولید هیچ مشکلی نداشته ولی به خاطر اینکه از غافله عقب نماند و خود را جزو شرکت‌های نساجی بحران دار نشان دهد، شرکت را تعطیل کردند" کارگران در انتهای نامه خود به مصوبه مجلس که دست کارفرمایان را در تعطیل و اخراج کارگران بازگذاشته است، شدیداً اعتراض نموده‌اند.

* چند خبر کوتاه

- در کرمانشاه دو واحد نساجی تعطیل شد. به دنبال قطع برق، کارخانه فرش بیستون و نساجی غرب که از واحدهای بزرگ تولیدی در این استان هستند، عملاً تعطیل و نزدیک به ۱۵۰۰ کارگر این دو کارخانه از کار بیکار شدند.

- یکی از کارگران چوبیران در اوایل مهرماه از فرط مشکلات و فشارهای شدید مالی دست به خودکشی زد. روزنامه کار و کارگر هفتم مهر ماه در این مورد نوشت، کارگری به علت عدم پرداخت ۷ ماه حقوق در کارخانه چوبیران، مدتها از شرم خانواده منواری بود، چند روز گذشته دست به انتحار زد!

- در اعتراض به وضعیت نامناسب خوابگاه، جمع زیادی از دانشجویان دانشگاه تربیت معلم، در محوطه این دانشگاه دست به تجمع اعتراضی زدند.

**ستون
مباحثات**

* کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کا ربه ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاصی یابد.
* مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می‌گردد.
* هر مقاله‌ای که برای درج در این ستون ارسال می‌گردد حداکثر می‌تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا در دو صفحه نشریه کار باشد.

**بیانیه مشترک یا بیانیه مصالحه مشترک
نگاهی کوتاه به موضع سازمان فدائیان (اقلیت)**

بارزترین مشخض جنبش چپ انقلابی ایران، پراکندگی آن است. تعدادی از سازمانهای سیاسی و محافل چپ در خارج از کشور، طی یک نشست مشترک، قدمهای اولیهایی را جهت فائق آمدن بر این مشکل آغاز کردند؛ تا در آینده بتوانند به یک الترناتیو چپ و کمونیست تبدیل شوند. این جمع توانست یک بیانیه مشترک نیز انتشار بدهد.

البته این امر می‌تواند نتایج مثبتی برای جنبش چپ انقلابی ایران داشته باشد و مهم این است که در روند خود بتواند این جمع به یک پلاتفرم انقلابی و رادیکال دست یابد، و به طور مشخص خواسته‌هایی خود را راهی پیشبرد امر مبارزه را آشکارا اعلام نمایند. از دیگر نکات مثبت این نشست، انتقاد از خود جریانی بود که طی سالهای گذشته به کرات اتحاد عمل‌های موردی با جریانات ضد انقلابی اپورتونیست - فرمبست داشته است؛ و همیشه سعی می‌کرد که جای پای این جریانات ضد انقلابی را به جنبش چپ انقلابی و رادیکال وارد نماید.

از نکات مثبت این نشست که بگذریم، نکات منفی نیز در خود داشت که مواضع اعلام شده در بیانیه چنانچه در پیرویه عمل و مباحث نظری شفاف‌تر نشود می‌تواند این بلوک (یا هرچه اسمش را بگذاریم) را در آینده به اتحاد چپ کارگری دیگری تبدیل کند. در بیانیه نشست مشترک آمده که این جمع می‌خواهد با یک انقلاب سوسیالیستی "جمهوری اسلامی را سرنگون کرده" حکومت کارگری برقرار نماید. وقتی به سازمانها و محافل شکل دهنده این بلوک نظری بیافکنیم، به خوبی مشخص است که این جریانات درک واحدی از انقلاب سوسیالیستی و حکومت کارگری نداشته و نخواهند داشت. البته بحث من در این نوشته نه نقد بیانیه نشست مشترک بلکه نگاهی به مواضع سازمان ما "اقلیت" است.

هرکس که با مواضع اقلیت از ابتدا تاکنون آشنا باشد می‌داند که سازمان اقلیت یکی از معدود سازمانهای چپ ایران است که هرگاه به نظری رسیده سریعاً اثرابه عنوان مواضع خویش اعلام داشته. نه آنکه به شرایط روز نگاه کند و در اعلام آن تزلزل به خرج بدهد.

بحث بلوک چپ انقلابی، سابقه‌ای دیرینه در سازمان ما دارد؛ که نشانه‌های آن از کار ۲۱۲ آغاز شده است. و در ادامه نیز در سال ۶۷ مجدداً نیروهای چپ و رادیکال انقلابی برای تشکیل این بلوک چپ دعوت شده‌اند. البته برای اینکه حسن نیت خویش را نشان بدهیم، بندهایی را که بر اساس آن می‌توان یک بلوک چپ انقلابی را تشکیل داد در طول این ۱۳ سال کمتر کرده‌ایم؛ تا اینکه در این نشست مشترک پای بیانیه‌ای را امضاء کرده‌ایم که شعار انقلاب سوسیالیستی را می‌دهد. این درست با مشخصه‌ای که از اقلیت در بالا به آن اشاره کردم مغایرت دارد. زیرا رسماً هنوز سازمان ما در حال حاضر به انقلاب سوسیالیستی جهت سرنگونی جمهوری اسلامی اعتقاد ندارد. در رابطه با حکومت کارگری نیز، بحث درک از آن مهم می‌باشد و این که حکومت کارگری چه مشخصه‌ای دارد. البته در این مورد نیز سازمان ما مجدداً در نشریه کار از اصطلاحات مختلفی استفاده می‌کند. به طور مثال اصطلاح دولت شورائی یا دولت کارگری چندین سال است که در نشریه کار به چشم می‌خورد. اگر به مباحث لنین در "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد" و "دولت و انقلاب" نظری بیان‌دازیم می‌بینیم که دولت پرولتری در مباحث لنین معادل دیکتاتوری پرولتاریا است که با حکومت دمکراتیک انقلابی مورد نظر ما تفاوت بسیار دارد. حتی قبلاً در مباحث توضیح و تشریح برنامه سازمان بخش ۱۷ نیز آمده است: "... بالعکس ماشین دولت پرولتری که ارکان سیادت طبقاتی پرولتاریا محسوب می‌گردد نمی‌تواند این دستگاه یا ماشین دولتی کهنه باشد بلکه باید ماشین دولتی جدیدی باشد که با خرد کردن ماشین دولتی کهنه بورژوائی بنا می‌گردد و چنان بنا می‌گردد و سازمان می‌یابد که توده مردم هرچه بیشتر به این ماشین نزدیک‌تر باشند و دمکراسی گسترده‌تر و بیسابقه‌تری را برای توده‌های زحمتکش فراهم آورد. بنابراین لنین می‌گوید "دیکتاتوری پرولتاریا ناگزیر باید نه فقط متضمن دگرگونی در اشکال و نهادهای دمکراتیک به طور کلی باشد بلکه این دگرگونی دقیقاً بایستی در برخورداری مردم تحت ستم سرمایه داری - طبقات زحمتکش - از دمکراسی گسترش بیسابقه‌ای به وجود آورد." این قدرت دولتی از نوع دولت شورائی است. "تعریف دولت شورائی در این فاکت به طور مشخص به معنی دیکتاتوری پرولتاریا می‌باشد. پس از آن نیز در نشریه کار، دولت پرولتری با شورائی به مثابه دیکتاتوری پرولتاریا آورده شده است" از جمله در کار ۲۴۶ می‌خوانیم "به همان نسبت که از ادبیهایی سیاسی وسیع‌تر و همجانانه‌تر و دمکراسی کاملتر باشد، کمیت افزون‌تری از توده‌های زحمتکش در اداره مورد دولت شرکت‌جسته و طرز اداره دولت را می‌آموزند و به موازات آن، دولت

نیز وظائف سیاسی‌اش را از دست می‌دهد و به تدریج رو به زوال می‌رود. این خصوصیت دولت پرولتری (شورائی) و فشرده‌ترین بیان مکانیسم دولتی است که بایستی رو به زوال نهد از این رو بدیهی است که در دوران دیکتاتوری پرولتاریا... از این جمله فاکت‌ها در نشریه کار به کرات یافت می‌شود. البته همان‌طور که بالا اشاره کردم هرکس می‌تواند از حکومت کارگری تعریف خودش را ارائه بدهد و درک خویش را از آن داشته باشد؛ ولی بحث دیگر در رابطه با انقلاب سوسیالیستی است که یک معنی و درک بیشتر نمی‌تواند داشته باشد. نگاهی بیان‌دازیم به مواضع رسمی سازمان در رابطه با انقلاب سوسیالیستی.

در نشریه کار همیشه به شرایط عینی و ذهنی و تناسب واقعی طبقات در ایران اشاره شده است. از جمله در توضیح و تشریح برنامه سازمان شماره ۲۲، پس از آنکه بار دیگر به طور مشخص تفاوت بین جمهوری دمکراتیک خلق (حکومت شورائی امروز) و دولت پرولتری را بیان می‌دارد، می‌نویسد "اپورتونیسیم" چپ که هیچگونه توجهی به شرایط عینی و ذهنی و تناسب واقعی طبقات در ایران ندارد؛ هدف فوری پرولتاریا را انقلاب سوسیالیستی می‌داند و..."

در رابطه با مرحله انقلاب نیز سازمان بحث‌های بی شماری با راه کارگر داشته است که در آنها نیز انقلاب سوسیالیستی را موکول به مهیا شدن شرایط می‌داند. از جمله در کار ۲۴۱ می‌نویسد "... تحت استقرار دمکراسی توده‌ای که یک دمکراسی همجانانه و از نوع دمکراسی پرولتری است؛ شرایط فراروی به سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی تسهیل می‌شود." اگر به وضعیت طبقه کارگر در ایران نگاهی بیان‌دازیم می‌بینیم که طبقه کارگر ایران از جنبش چپ خارج کشور نیز پراکنده تر است. و حتی هنوز برای برپائی سندیگاههای مستقل خویش تلاش می‌کند. ده سال پیش نیز به کارگران ایران رهنمود می‌دادیم "طبقه کارگر نمی‌تواند انقلاب سوسیالیستی را به مثابه وظیفه‌ای فوری و بلادرنگ در دستور کار قرار دهد؛ بلکه مقدم بر آن با یک انقلاب دمکراتیک و انجام بکرشته تحولات انقلابی - دمکراتیک روبروست" (پاسخ به سئوالات کار ۲۴۹) اکنون چگونه است که در بیانیه مشترک "طبقه کارگر و جنبش چپ ربه انقلاب سوسیالیستی فرامی‌خوانیم. وضعیت طبقه کارگر و شرایط عینی و ذهنی در ایران چه تفاوت کیفی در این ده سال کرده است؟

حتی تا سال ۷۳ نیز در نشریه کار تبلیغ می‌شود که نه پیش شرط‌های عینی و ذهنی لازم برای برپائی فوری یک انقلاب سوسیالیستی در ایران وجود دارد و نه اوضاع جهانی عجالتاً مساعد این امر است. تنها طبقه کارگر می‌تواند با دست گرفتن رهبری انقلاب دمکراتیک توده‌ای و یک رشته تحولات انقلاب - دمکراتیک پس از پیروزی انقلاب؛ که جامعه به آن نیاز دارد؛ این شرایط را فراهم آورد.

در نشریه کار ۲۷۴ در رابطه با این سؤال که انقلاب سوسیالیستی یا دمکراتیک توده‌ای؛ کدامیک امر فوری طبقه کارگر ایران است؟ می‌خوانیم "... مگر هم اکنون امروزه کوبا جلو چشم ما نیست که با همه پیشنهاد باج و خراج‌هایی که به سرمایه داران می‌دهد و عواقب وخیم این مسئله هم برکسی پوشیده نیست؛ باز هم دارند انرا خفه می‌کنند. و آنوقت عده‌ای هم در ایران پیدا می‌شوند (خوشبختانه گویا در خارج نیز هم اکنون عده - ای پیدا می‌شوند!) و می‌گویند پرولتاریای ایران هم اکنون در موقعیتی است که می‌تواند انقلاب سوسیالیستی را به فوریت آغاز کند. خیر! انقلاب سوسیالیستی با شعار متحقق نمی‌گردد" (پرانتر از من است) البته روشن است که در یک اتحاد عمل سیاسی مشترک نمی‌توان هر جریان فقط روی مواضع خودش بگوید و مواضع این اتحاد عمل باید برآیندی از مواضع تمامی جریانات باشد ولی هنگامیکه یک موضع حالت پرنسیپی پیدا می‌کند باید روی آن پافشاری کرد. انقلاب سوسیالیستی نیز از این جمله است. سازمان ما نمی‌تواند هدف فوری و بلادرنگ خود را انقلاب سوسیالیستی قرار دهد و این مخالف مواضع رسمی و علنی سازمان ما می‌باشد. اگر نخواهیم به فاکتهای بالا که از نشریه کار آورده شده است اکتفا کنیم؛ در پایان پاراگرافی از برنامه سازمان را می‌آورم که تا کنفرانس بعدی سازمان به هر حال چه بخواهیم و چه نخواهیم موضع رسمی ما است. پس از پایان بند ۱۳ برنامه آمده است "در ایران جایی که سرمایه داری هم اکنون به شیوه تولید مسلط تبدیل شده است؛ به سبب سلطه امپریالیسم وابستگی اقتصادی و بقایای متعدد و نظامات ماقبل سرمایه‌داری که مواضع عمده‌ای بر سر راه پیشرفت اقتصادی و بسط کامل و همه جانبه مبارزه طبقاتی پرولتاریا محسوب می‌شوند؛ ستم اقتصادی و سیاسی که به میلیونها تن از توده‌های مردم اعمال می‌شود و دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته‌ای که به مثابه جزء لاینفک روبنای سیاسی سرمایه داری وابسته؛ توده وسیع مردم را در نا آگاهی و انقیاد نگاه داشته است؛ پرولتاریای ایران نمی‌تواند هدف فوری خود را انقلاب سوسیالیستی قرار دهد" (ب - به کیش)

مباحثات پیش کنفرانس | زنده باد جمهوری شورائی!

کنفرانس قبلی سازمان ما، حذف شعار "جمهوری دمکراتیک خلق" و جایگزینی حکومت شورائی به جای آن را، تصویب کرد. صرف نظر از وجود پاره ای نواقص و کمبودهای تدارکاتی مباحث مربوط به حذف و جایگزینی این شعار، و به رغم آن که موافقان حذف شعار "جمهوری دمکراتیک خلق" از برنامہ دلایل یکسان و مشابهی برای آن مطرح نمی کردند و بعضا حتی نیازی به ارائه دلیل هم ندیدند، معذاهمین که کنفرانس هفتم، حذف واژه کشارجمهوری دمکراتیک خلق را تصویب نمود، گام مهمی به جلو در راستای شفافیت پیش از پیش مواضع ما برداشت.

"جمهوری دمکراتیک خلق" از برنامہ حذف شد و حکومت شورائی به جای آن نشست که تا همین جا هم این موضوع گامی به پیش است. اکنون وقت آن رسیده است تا گامی را که به جلو برداشته ایم، با گام دیگری به جلو تکمیل کنیم. سؤال این است که حکومت شورائی آیا می تواند شکل سیاسی دیگری به غیر از جمهوری داشته باشد؟ برای پاسخ به این سؤال، مقدماتی باید ببینیم حکومت شورائی چه نوع حکومتی است و چه مختصاتی دارد؟ البته مختصات عمومی حکومت شوراهای هم در برنامہ عمل سازمان و هم به طور مکرر در شماره های مختلف نشریه کار بیان و پیرامون این نوع حکومت به تفصیل بحث شده است. حکومت شورائی، حاصل انقلاب کارگران و زحمتکشانی است که جمهوری اسلامی را سرنگون ساخته، دستگاه دولتی موجود با همه ارگان های بوروکراتیک سرکوب و ستمگری آن را درهم شکسته اند، قدرت سیاسی را به دست گرفته و حکومت خود را که در شوراهای متشکل شده اند، مستقر ساخته اند. حکومت شورائی آن نوع قدرتی است که نه بر قانون صادره از طرف یک قدرت متمرکز دولتی، بلکه مستقیماً بر تصرف انقلابی و ابتکار عمل توده های کارگر و زحمت کش از پائین متکی است. کارگران و زحمتکشانی با متشکل شدن در شوراهای از پائین ترین سطوح، از کارخانه ها و مراکز خدماتی و محلات گرفته تا سطوح بالا، به طور واقعی و فعالانه در تصمیم گیریها و امور جامعه شرکت می کنند. خودشان ابتکار عمل و اداره امور جامعه را به دست می گیرند و از طریق همین شوراهای، به اعمال اراده و حاکمیت می پردازند. در حکومت شورائی از سلسله مراتب بوروکراتیک و تصمیم گیری از فراز سر کارگران و زحمتکشانی خبری نیست. برخلاف دمکراسی بورژوائی که یک دمکراسی صوری یعنی محرومیت اکثریت عظیم جامعه از مشارکت در امور سیاسی است و دمکراسی به نفع عده قلیلی از صاحبان ثروت و سرمایه است، در اینجا صحبت از به میدان آمدن گسترده کارگران و زحمتکشانی و مشارکت و مداخله وسیع اکثریت جامعه در سیاست ها و تصمیم گیریهاست یعنی که دمکراسی به نفع اکثریت است و در یک کلام سخن از دمکراسی واقعی یعنی دمکراسی شورائی است. در دمکراسی شورائی تمامی امتیازات اقتضای ممتاز و سیستم انتصابی مقامات لغو شده و قدرت دولتی در اختیار نمایندگان انتخابی شوراهای کارگران و زحمتکشانی است که به اراده خود آنها نیز قابل عزل می باشند. عالی ترین ارگان حکومتی، کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشانی است. در یک کلام حکومت شوراهای و دمکراسی شورائی، با دولت های نوع کهن اعم از سلطنت یا جمهوری پارلمنتاریستی، متفاوت و متضاد است. دولتی است از طراز نوین، دولت نوع پرولتری، از طراز کمون و شوراهای!

روشن است که استقرار یک چنین دولتی، معنایش این است که با نهادهای سیاسی بورژوائی تعیین تکلیف قطعی شده است. دولت استقرار یافته دولتی است کارگری که همانطور که بارها گفته ایم، می خواهد و می باید همان اصولی را معمول دارد که مارکس از جمع بندی کمون پاریس به آن دست یافت و در یک کلام می خواهد به رهائی اقتصادی کار، جامعه عمل ببوشاند. بدیهی است که یک چنین دولتی مطلقاً نمی تواند شکل سلطنت داشته باشد به عبارت دیگر نمی تواند شکل سیاسی دیگری جز جمهوری داشته باشد. با این تفاوت که شکل عالی تری از دمکراتیسم یعنی دمکراتیسم شورائی است. البته هرکس این را می داند که این جمهوری، یعنی جمهوری شورائی ماهیتاً با جمهوری بورژوائی و پارلمنتاریستی متفاوت است. کامل ترین و مترقی ترین نوع دولتهای بورژوائی، جمهوری دمکراتیک پارلمانی است که در آن قدرت به پارلمان تسلط دارد و ماشین دولتی، دستگاه و ارگان اداری آن، از نوع معمولی است. ارتش دائمی و مامورین دولت عملاً تعویض شدنی و دارای امتیاز هستند و مافوق مردم قرار دارند. به همین دلیل هم هست که رجعت از جمهوری پارلمانی به یک فاز عقب تر یعنی سلطنت، کاری است بسیار آسان. چرا که تمام ماشین ستمگری یعنی دستگاههای بوروکراتیک نظامی دست نخورده باقی می ماند. اما در دولت نوع پرولتری، که بلافاصله بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی استقرار می یابد، دولت نوع کمون و شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشانی ماشین دولتی بورژوائی را درهم شکسته و از بین می برد و تسلیح مستقیم و بلاواسطه خود مردم را جایگزین ارتش، سپاه و پلیس مجزا از مردم می کند. کارگران و زحمتکشانی در شوراهای متشکل شده و از طریق شوراهای به اعمال حاکمیت می پردازند. این دیگر جمهوری خود مردم است. جمهوری کارگران و زحمتکشانی است که در شوراهای متشکل شده اند. به عبارت دیگر جمهوری شوراهای است! البته که از دمکراتیک ترین

جمهوری های دمکراتیک پارلمانی، هزار بار دمکراتیک تر است! در این جمهوری، نوعی از نهادهای و موسسات جدید ایجاد و جایگزینی نهادهای و موسسات کهنه شده است که با آنها تفاوت اصولی دارند. در واقع امر در اینجا کمیتی به کیفیت تبدیل شده و دمکراسی شورائی، به جای دمکراسی بورژوائی نشسته است. اگر بر تارک جمهوری بورژوائی و پارلمنتاریستی، مجلس موسسان قرار دارد، در صدر بنای رفیع جمهوری شورائی، شوراهای و کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشانی می درخشد! بنابراین حکومت شورائی که ما پاره ای از مختصات آن را در اینجا مرور کردیم و سالهست که سازمان ما آن را تبلیغ می کند، در واقع امر همان جمهوری شورائی است. مگر کمون، جمهوری نبود؟ کمون هم جمهوری بود، اما "جمهوری کار" که می خواست سیادت طبقاتی را براندازد. "کمون شکل معین" آنچنان جمهوری بود که می بایست نه تنها شکل پادشاهی تسلط طبقاتی، بلکه خود تسلط طبقاتی را نیز براندازد! (مارکس - جنگ داخلی در فرانسه) هم کمون پاریس، و هم شوراهای که ما حکومت شورائی را از "نوع" این ها دانسته و می دانیم و همه جا گفته ایم و می گوئیم حکومت شورائی دولتی طراز نوین، از طراز کمون و شوراهای، هر دو در شکل جمهوری استقرار یافته اند. حکومت شورائی نیز در واقع حکومت نوع کمون یا جمهوری نوع کمون است. حکومت شورائی، حکومت نوع شوراهای یا جمهوری شوراهایست. حکومت شورائی همان جمهوری کار است و شکل دیگری جز جمهوری نمی تواند داشته باشد. مگر آنکه مخالفین شعار جمهوری شورائی یا رفقانی که به هر حال با آوردن این شعار در برنامہ و برنامہ عمل موافق نیستند، پیرامون این مسئله توضیح دهند که شوراهای و کارگران و زحمتکشانی متشکل در شوراهای در شکل یا اشکال سیاسی دیگری می خواهند حاکمیت کنند و آن شکل یا اشکال را به طور مشخص بیان کنند! تا از هم اکنون بتوان به تبلیغ و ترویج آن پرداخت. انطور که قبلاً اشاره شد، عالی ترین ارگان حکومتی، کنگره سراسری نمایندگان شوراهای کارگران و زحمتکشانی است. در این ارگان در باره مهم ترین مسائل اقتصادی و سیاسی تصمیم گیری می شود. اما این مسئله به هیچ وجه از اهمیت موضوع و وظیفه ما از هم اکنون در باب تبلیغ وسیع شعار جمهوری شورائی در میان مردم نمی کاهد. اگر شوراهای آن نوع دولتی را احیاء می کنند که کمون پاریس آن را طرح می ریخت و مارکس آن را "سراجام شکل سیاسی کشف شده ای که قادر است رهائی اقتصادی رنجبران را عملی سازد" نامیده است، (لنین - وظائف پرولتاریا در انقلاب ما) اگر "جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان، دهقانان، برای انتقال از نظام بورژوائی به نظام سوسیالیستی و تیزیرائی دیکتاتوری پرولتاریا نه تنها شکلی از نوع عالی ترین موسسات دمکراتیک است (نسبت به جمهوری معمولی بورژوائی که مجلس موسسان بر تارک آن قرار دارد) بلکه یگانه شکلی است که می تواند انتقال به سوسیالیسم را به بی دردترین نحوی تأمین نماید" (لنین - تزه های مربوط به مجلس موسسان) دیگر نمی توان و نباید تبلیغ و ترویج جمهوری شورائی را به آینده موقوف نمود. بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، در گذشته ما می گفتیم "جمهوری دمکراتیک خلق" مستقر می شود یا باید بشود، حال که "جمهوری دمکراتیک خلق" از برنامہ، شعارها و تبلیغات ما حذف شده است، سوال این است که جمهوری اسلامی را سرنگون می سازیم، به جای آن کدام جمهوری را باید مستقر سازیم؟ که پاسخ همان جمهوری شورائی است! در برابر جمهوری معمولی یا بورژوائی که از هم اکنون از سوی جریانهای مختلف رفرمیست و شبه لیبرال که در نهایت دارای منافع واحدی هستند، تبلیغ می شود و خواست و الترناتیو بورژوائی هم هست، فقط شوراهای جمهوری شورائی است که اولاً شعاری بسیار ساده و روان است و در مقابل این موج تبلیغاتی قدرت بسیج کننده دارد و ثانیاً و از آنهم مهم تر، متضمن منافع کارگران و مورد حمایت وسیع آنهاست و یک آلترناتیو پرولتری است. بنا بر این ما باید شعار جمهوری شورائی را به شعار رسمی خود تبدیل کنیم و وسیعاً آن را تبلیغ و ترویج نمائیم. البته ما بی آنکه تا کنون نامی از جمهوری شورائی آورده باشیم، در عمل مضمون همین جمهوری شورائی را تبلیغ و ترویج کرده ایم. اکنون وقت آن رسیده است که این شعار، تحت نام خودش با صراحت و شفافیت تبلیغ و ترویج شود.

البته در مورد استفاده و یا به کاربرد شعار جمهوری شورائی، حساسیت -هایی در سازمان ما وجود دارد و در برابر این بحث، ممکن است این موضوع مطرح و یا چنین استدلال شود؛ از آنجا که جمهوری شورائی برای نخستین بار و به دنبال انقلاب سوسیالیستی در روسیه مستقر شده و این جمهوری شورائی دیکتاتوری یکپارچه پرولتاریا بوده است، اکنون هم اگر ما این شعار را به میان بکشیم و جمهوری شورائی را به عنوان آلترناتیو تبلیغ کنیم، همان شکل و مضمون ویژه ای که در روسیه اتفاق افتاده است به اذهان متبادر شود و جمهوری شورائی معادل انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری اخص پرولتاریا قلمداد شود؟! از آنجا که در برنامہ و مواضع ماصحبتی از استقرار دیکتاتوری یک پارچه پرولتاریا و لغو فوری مالکیت خصوصی بلافاصله بعد

زنده باد جمهوری شورائی!

از سرنگونی جمهوری اسلامی نشده است؛ پس این شعار با مواضع رسمی ما خوانائی ندارد و نباید از آن استفاده شود!

در این رابطه اولاً باید گفت که هم در برنامه عمل و بالتبع هم در مواضعی که از طریق نشریه کارمداوما تبلیغ و ترویج شده است، به کرات و به صراحت از نیروهای که قرار است از طریق یک انقلاب قهرآمیز، جمهوری اسلامی را براندازند و حکومت نوع کمون و شوراها را مستقر سازند، اسم برده شده است. این نیروها، کارگران و زحمتکشان اند، که جمهوری شورائی خود را بر ویرانه های جمهوری اسلامی بنا خواهند کرد. ترکیب طبقاتی جمهوری شورائی، همان ترکیبی است که ما هم اکنون برای حکومت شورائی قائلیم و در این ترکیب عجالتاً قرار نیست هیچ تغییری حاصل شود و حاصل هم نمی شود. هر چند که نیروی محرکه اصلی و راهبر انقلاب، طبقه کارگراست و دولتی که استقرار می یابد، در ماهیت امر دولت طبقه کارگراست، اما این هنوز دیکتاتورئی یک پارچه و اخص پرولتاریا نیست. از این گذشته در برنامه عمل ما، اقداماتی که فوراً باید عملی شود به طی شش ماده فرمول بندی شده است. جمهوری شورائی همان اقداماتی را باید فوراً عملی سازد که در این بندها آمده است. برنامه فوری ما همچنان یک برنامه انتقالی است و در آن هیچ بحثی از لغو فوری مالکیت خصوصی و یا خواست های اخص سوسیالیستی نیست. محور ستون اصلی آن، اقداماتی است که گذار به سوسیالیسم را (چیزی که جمهوری شورائی باید به آن برسد) تسهیل می کند. بنابراین این طور نیست که عبارت جمهوری شورائی حتماً به معنی استقرار بلافاصله سوسیالیسم باشد، مهم، مضمون این مطالبات و اقداماتی است که فوراً به مرحله اجرا گذاشته می شود که آنهم یک برنامه انتقالی است و اجرای فوری آن برای گذار به سوسیالیسم ضروری است و این گذار را تسهیل می کند. همان طور که ملاحظه می کنید، از این زاویه هیچ ایرادی به شعار جمهوری شورائی نمی تواند وارد باشد و وارد نیست. وانگهی اگر کسی چنین استدلال می نماید که شعار جمهوری شورائی را نباید وارد برنامه کرد نباید آن را تبلیغ و ترویج نمود به این دلیل که این عبارت در ابتدا در بعد از انقلاب سوسیالیستی در روسیه به کار رفته و به دولت سوسیالیستی شوروی اطلاق شده است و از این موضوع نگران است، باید در مورد حکومت شورائی هم همین استدلال را بکند. به عبارتت چنین نگرانی و استدلالی شامل حال حکومت شورائی هم می شود، چرا که لنین به کرات از واژه حکومت شورائی هم استفاده می کند. برای مثال، دو سال بعد از انقلاب اکتبر از "دومین سالگرد تاسیس حکومت شورائی که حکومت سرمایه داران را سرنگون کرد" از "حکومت شورائی که مالکین و سرمایه داران را برانداخته است" از "حکومت شوروی" که "برای مردم زحمتکش است" و غیره یاد می کند. بنابراین چنین استدلال هائی نمی تواند قانع کننده باشد و در هر حال من هیچ زمینه واقعی برای این نگرانی نمی بینم و از همین رو نام آن را حساسیت گذاشتم حال نمی دانم این واژه تا چه اندازه بیانگر آنچه که هست باشد یا نباشد؟

از همه اینها گذشته، این کاملاً درست است که جمهوری شورائی به مفهوم دیکتاتورئی اخص پرولتاریا نیست، اما اگر دولت استقرار یافته از نوع کمون و از طراز شوراهاست، که هست، پس این جمهوری می خواهد و می باید راه را بر پیشروی پرولتاریا باز و هموار کند و نمی تواند افق های سوسیالیستی را فرا روی خود نگشاید. مارکس در جنگ داخلی در فرانسه می نویسد "کمون به طور عمده حکومت طبقه کارگر و نتیجه جنگ طبقاتی تولید کنندگان علیه غاصبان بود، کمون همان شکل سیاسی ای بود که رهائی اقتصادی کار را ممکن می ساخت، این شکل سیاسی بالاخره پیدا شده بود". جمهوری شورائی نیز به همین گونه است. جمهوری شورائی کارگران و زحمتکشان که اکثریت حکومت فعلی و حکومتی از نوع کمون است، نمی تواند و نباید در مرحله تغییر و تعویض اشکال سیاسی متوقف گردد. طبقه کارگر نمی خواهد و نمی باید به تسلط سیاسی خود اکتفا کند و اصولاً تسلط سیاسی طبقه کارگر با اسارت اجتماعی اش ناسازگار است. هدف کمون نیز فقط تغییر شکل تسلط طبقاتی نبود، بلکه تغییر خود تسلط طبقاتی هم بود. جمهوری شورائی هم همین طور است. بنابراین این مسئله کاملاً روشن است، در شرایطی که طبقه کارگر قدرت سیاسی را به دست می گیرد سازد نوع کمون و شوراها (جمهوری شورائی) مستقر می شود، زمینه بسیار

مساعدی برای آنکه پرولتاریا بتواند خود را به صورت یک طبقه متشکل و به اهداف سوسیالیستی خود نیز جامعه عمل ببوشاند، فراهم می گردد. بنا بر این جمهوری شورائی در راستای اهداف و منافع پرولتاریا، می بایستی پیروسه تجدید سازماندهی جامعه و ریشه کن ساختن پایه های اقتصادی وجود طبقات را در دستور کار خویش قرار دهد تا بتواند کار را از اسارت رها سازد! "تسلط سیاسی تولید کننده" نمی تواند با ادامه اسارت اجتماعی اش سازگار باشد. پس کمون می بایستی اهرمی باشد که پایه اقتصادی وجود طبقات و بنا بر این تسلط طبقاتی را ریشه کن سازد. وقتی که کار از اسارت رها شد، هر انسان مدبل به کارگری تولید کننده می شود و کار تولیدی دیگر خصوصیت طبقاتی نخواهد داشت." (همان)

هرکس این را می داند که رهائی اقتصادی کار را از اسارت سرمایه و یا بر قراری سوسیالیسم، یک پیروسه است و یک شبه حاصل و یا ساخته و مستقر نمی شود. با این همه این وظیفه جمهوری شورائی و دولت کارگری است که در این مسیر حرکت کند و نمی تواند هم نکند. بنابراین با استقرار حاکمیت شوراها (جمهوری شورائی) و در جریان پیشروی طبقه کارگر و کسب دست آوردهای تازه، بسته به توازن قوای طبقاتی و درجه آگاهی و تشکل پرولتاریا، جمهوری شورائی می تواند از جمهوری شورائی که مختصات و اقدامات آن در برنامه فوری ما تحت عنوان "اقدامات فوری حکومت شورائی" فرمول بندی و بیان شده است و تاکید فراوان بر مطالبات انتقالی دارد، به جمهوری شورائی با مضمون سوسیالیستی فرابروید. ما کمونیست هستیم و برای سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه می کنیم. این درست است که جمهوری شورائی (با همان حکومت شورائی) در آغاز دیکتاتورئی یک پارچه پرولتاریا نیست، اما پرولتاریا قصد ندارد در همین مکان در جابزند. توقف یا درجا زدن، برابر مرگ جمهوری شورائی است. تحکیم دولت کارگری، بدون برداشتن گام هائی به سمت جلو، به سوی سوسیالیسم، غیر ممکن است. جمهوری شورائی با مضمون برنامه انتقالی، اگر نخواهد شکست بخورد، هیچ راهی ندارد جز آنکه به جمهوری شورائی با مضمون خالص سوسیالیستی فرابروید. اینکه فراروئی به سوسیالیسم کی و چگونه صورت بگیرد، این دیگر به تناسب قوای طبقاتی بستگی دارد و هرگونه زمان بندی در این زمینه، حکم پیشگوئی به خود خواهد گرفت و کاری عبث و بیهوده است. نکته مهمی که باید به آن توجه نمود این است که، به همان گونه که انقلابی را که کارگران و زحمت کشان آغاز می کنند، انقلابی که هم ستون اصلی وهم راهبرش طبقه کارگر است و به طور بی وقفه ادامه پیدا می کند، دیوار چینی از انقلاب سوسیالیستی جدا نمی کند و اساساً در ادامه یگدیگر و بهم پیوسته اند، جمهوری شورائی که مطالبات انتقالی در مرکز آن است نیز توسط دیوار چینی از جمهوری شورائی با مضمون سوسیالیستی جدا نمی شود. این را فقط و فقط میزان آگاهی، درجه آمادگی و تشکل پرولتاریا تعیین می کند و نه هیچ چیز دیگر!

نتیجه:

حکومت شورائی که دولتی از نوع کمون و شوراهاست، نمی تواند شکل سیاسی دیگری غیر از جمهوری داشته باشد. این، "جمهوری کار" است، جمهوری کارگران و زحمتکشانی است که در شوراها متشکل شده اند. قدرت سیاسی، در دست شوراهاست و عالی ترین ارگان حکومتی، کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان است. این جمهوری در واقع جمهوری شوراهای کارگران و زحمتکشان و در یک کلام جمهوری شورائی است. ما با "جمهوری دمکراتیک خلق" مرزبندی کرده ایم، جمهوری خشک و خالی و به طور کلی و دیگر اقسام جمهوری های بورژوائی و پارلمانتاریستی نظیر "جمهوری دمکراتیک"، "جمهوری دمکراتیک اسلامی"؟ و غیره رانفی می کنیم، در عوض باید شعار اثباتی خود و جمهوری مورد نظر خود را صریحاً عنوان و تبلیغ کنیم. اگر به طور مشخص به مسئله نگاه کنیم، در برابر جمهوری های معمولی و نوع بورژوائی، فقط نوع پرولتاری جمهوری یعنی جمهوری شورائی است که می تواند شعار کمونیست ها باشد و نه چیز دیگر. پس زنده باد جمهوری شورائی!

الف- جواد زاده - مهرماه ۱۳۸۰

سوئیسی

کمک های مالی رسیده

جهان	۱۰۰	فرانک سوئیسی
حمید اشرف	۲۰	فرانک سوئیسی
رفیق هادی	۱۰۰	فرانک سوئیسی
رفیق اسکندر	۱۲۰	فرانک سوئیسی
رفیق بیژن	۱۲۰	فرانک سوئیسی
صفائی فراهانی	۲۰	فرانک سوئیسی
سعید سلطانیور	۱۰۰	فرانک سوئیسی
نورالله اسدیان	۵۰	فرانک سوئیسی
دانیارک	۵۰	هوشنگ احمدیان
کرون دانمارک	۵۰	۲۰۰۱-۶-۲۹
کرون دانمارک	۵۰	۲۰۰۱-۷-۳۱
کرون دانمارک	۵۰	۱۰۰۱-۷-۳۱
کرون دانمارک	۵۰	۲۰۰۱-۹-۲۸
هامبورگ	۱۰۰	مازیار د
ت-ه	۲۰	مارک
پرویز	۲۰	مارک
فری	۳۰	مارک
خاوران	۲۰	مارک
کامی	۱۰	مارک
مازیار	۶۰	مارک
رشید حسنی	۲۰۰	مارک

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۱۵)

در شماره قبیل، تشکیلات "سلحشوران کار" از کتاب مبارزه طبقاتی و رهایی زنان درج گردید. بررسی "فدراسیون کار آمریکا" موضوع بخش بعدی این کتاب است.

فدراسیون کار آمریکا

در حالیکه تشکیلات سلحشوران کار فروپاشیده بود، فدراسیون کار آمریکا (AFL) که در سال ۱۸۸۱ ایجاد گردید، به آرامی اما با استحکام در حال رشد بود. رهبری فدراسیون کارنه نیاز به رزمندگی بیشتر بلکه احتیاط فزون تر را از سلحشوران کار می آموخت.

این رهبری، در مقابل تشدید تعرض کارفرمایان، سرتسلیم فرود آورد و بر این اعتقاد بود که هر تلاشی برای متحد کردن کارگران در اتحادیه‌های قدرتمند صنعتی از طریق وسعت بخشیدن به پایگاه اتحادیه‌های موجود، دعوت به سر شاخ شدن با موسسات بزرگ و دولت خواهد بود که نتیجه‌های جز تخریب سازمانهای کارگری موجود در پی نخواهد داشت. لذا در پی توافق و سازش با کارفرمایان بر سر مواردی بود که از آن طریق بتواند ولو به بهای قربانی کردن بیشتر کارگران نیمه ماهر و غیر ماهر که بخش اعظم آنها کارگران سیاه و خارجی تبار و زنان بودند، اتحادیه‌ها را حفظ کند.

هنگامی که تعداد محدودی از کارگران سیاه پوست توانستند به درون اتحادیه‌ها راه یابند، آنها را در شعبات یا محل‌های جداگانه سازماندهی کردند. AFL یک سازمان برتری طلب سفید پوست بود که سیاهپوستان را تحقیر می‌کرد. این واقعیت را "ساموئل گومپرس"، رهبر AFL عربان تر از همه ابراز می‌داشت که مشوق نفرت نژادی علیه سیاه - پوستان بود. او سیاه پوستان را زنگی، خرافاتی، جاهل، بی خیال، بی احتیاط، تنبل و فاسد می‌خواند. وی در مورد مسائل مبرم و حیاتی نظیر محرومیت از حق رای، قتل و کشتار سیاه پوستان، حذف سیاهان از هیئت منصفه، جدا سازی در مدارس، کالج‌ها، راه آهن و سایر اماکن عمومی، به کلی سکوت می‌کرد. (فونز-جلد دوم صفحات ۳۶۰-۳۵۹)

با کارگران خارجی تبار هم به همین ترتیب برخورد می‌شد. نه تنها رهبران AFL مخالف ورود آنها به کشور بودند بلکه با عضویت آنها در AFL نیز مخالفت می‌کردند.

همچنین زنان که اکثرًا جزء کارگران نیمه ماهر و غیر ماهر بودند، مورد توجه AFL نبودند. حذف آنها از طریق مقررات یک دوره آزمایشی طولانی، پرداخت مبالغه‌گزار و ورودی و امتحانات ویژه زنان انجام می‌گرفت. برخی اتحادیه‌ها، تنها زنانی را به عضویت می‌پذیرفتند که در رشته‌های خاصی از صنعت مشغول به کار بودند. معمولاً در چنین مواردی،

زنان از رشته‌هایی که درآمد بالادارند، حذف می‌شوند. (همان منبع - صفحات ۵-۳۶۴). در آن جایی که زنان به عضویت اتحادیه پذیرفته می‌شدند، تمایل به ایجاد اتحادیه‌های جداگانه وجود داشت. لذا عجیب و غریب نبود که سازماندهندگان AFL در یک کارگاه یا کارخانه، دو اتحادیه، یکی برای زنان و دیگری برای مردان تشکیل دهند و مذاکره با کارفرمایان را کمیته مشترکی پیش برد که نماینده هر دو آنها می‌بود. زنان کارگر به کرات از این مسئله شاکه بودند که چنین ترتیبیاتی به زیان آنها تمام شده‌است. چرا که مردان بر این عقیده بودند که زنان نباید کاری به خوبی مردان داشته باشند و حتی به اندازه نیمی از درآمد مردان پول در آورند (همان منبع - ص ۱۹۰). در هیچ کجای دیگر، سازمانی همچون AFL در اعتصاب شکنی فعال نبود. "فیلیپ فونز" در این مورد می‌نویسد: "اعتصاب شکنی، روی دادمی معمولی در AFL بود. یک صنف علیه صنف دیگر اعتصاب شکنی می‌کرد؛ کارگران اتحادیه، اعتصاب برادرانشان را در هم می‌شکستند و حیرت‌آور این که اتحادیه‌های کارگران ساختمانی AFL، محل اسکانی برای اعتصاب شکنان ساخت که در آنجا سکنی گزیدند و اعتصاب سایر اتحادیه‌های AFL را در هم - بشکنند. (همان منبع - ص ۲۰۲).

در هیچ جای دیگری، فساد در حدی که در AFL بود، وجود نداشت. منبع درآمد سران AFL عبارت بود از غارت خزانه اتحادیه، هدایا، حق الزحمه‌ها، وام‌های بلاعوض، حق حساب گیریها، رشوه‌گیری از اعضای اتحادیه و کار - فرمایان، رشوه‌های کلان به منظور جلوگیری از وقوع اعتصابات یا ممنوع کردن آنها، مذاکره بر سر قراردادهای "معقولانه" و یا نادیده گرفتن مفاد قرارداد. همکاری با کارفرمایان به منظور تشکیل انحصارات در رشته - های مشخص و فراخوان اعتصاب علیه رقبائی که از پیوستن به انحصارات یا پاسخ به دعوت آنها سرباز می‌زدند. بوروکراتهای فدراسیون کار آمریکا، برای حفظ کنترل خود به اقدامات افراطی متوسل شدند. آنها باند های طرفدار خود را تشکیل دادند، انتخابات قلبی سازمان دادند، کنفرانس‌های برپا کردند که نمایندگان آن از کارمندان تمام وقت آنها تشکیل می‌شد و آدم‌کشانی را اجیر کردند که با هرگونه مخالفت در درون اتحادیه‌ها، مبارزه کنند.

قربانیان اصلی بوروکراسی AFL، کارگران غیرماهر، سیاهپوست، خارجی تباران و زنان بودند. سرنوشت شوم تمام این گروه‌ها به یکدیگر پیوند خورده بود، همان طور که در دوره سلحشوران کار، سرنوشت روشن آنها به یکدیگر پیوند خورده بود. * در شماره بعد، اتحادیه کارگران صنعتی جهان مورد بحث قرار می‌گیرد.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071, Wien
Austria

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M. A. M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A. A. A
MBE 265
23, Rue Lecourbe
75015 Paris
France

هلند
P. B. 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال نمایید

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiyan-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiyan-minority.org



Organization Of Fedaiyan (Minority)

No.368 now 2001

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی